

رژیم حقوقی قابل اعمال بر سیاست کشتار هدفمند اسرائیل در سرزمین فلسطین

مهوش منفرد^۱، سید احمد طباطبایی^{۲*}

چکیده

سال‌هاست که اسرائیل سیاست کشتن هدفمند مبارزان فلسطینی را دنبال می‌کند. از آغاز انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۰، راهبرد کشتار هدفمند به‌طور آشکار یکی از سیاست‌های عمومی اسرائیل است. رژیم حقوقی حاکم بر اجرای این راهبرد، همواره از موضوعات چالش‌برانگیز در حوزه حقوق بین‌الملل است، که در این مقاله بررسی شده است. از آنجا که برای تعیین رژیم حقوقی حاکم، ابتدا باید زمینه وقوع این‌گونه از عملیات در وضعیت جنگی یا صلح بررسی شود، در این مقاله با عنایت به ادله حقوقی، اثبات می‌شود که رویارویی اسرائیل با نوار غزه، بنا به دولت بودن فلسطین و شروع محاصره دریایی غزه به‌عنوان نوعی اقدام تجاوزکارانه، یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است. در نتیجه، باید رژیم حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر کشتار هدفمند اسرائیل در این منطقه اعمال شود و نسبت به سایر قلمروهای اشغالی و در زمان صلح، رژیم حقوق بشر قابل اعمال است.

کلیدواژگان

اسرائیل، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بین‌الملل بشر، فلسطین، کشتار هدفمند.

Email: mahmonfared@ut.ac.ir

Email: sataba@ut.ac.ir

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه تهران.

۲. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۹

مقدمه

اسرائیل از زمان تشکیل آن در سال ۱۹۴۸، افراد مختلفی را به قتل رسانده است. از جمله کشتن مأموران اطلاعاتی مصر در دهه ۱۹۵۰، کشتن دانشمندان آلمانی در دهه ۱۹۶۰ که در ساخت موشک‌هایی برای مصر همکاری داشتند؛ کشتار پس از واقعه المپیک مونیخ در سال ۱۹۷۲ و کشتن رهبران مبارزان فلسطینی و لبنانی مانند دبیرکل حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۹۲. اما تنها در جریان انتفاضه دوم که در سپتامبر ۲۰۰۰ آغاز شد، کشتارهای هدفمند اسرائیل به یک سیاست اعلام‌شده و واضح در مبارزه علیه فلسطینیان تبدیل شد. زمانی که برای اولین بار در نوامبر ۲۰۰۰ اسرائیل به عملیات کشتار هدفمند خود اذعان کرد، مشخص شد که تعداد زیادی از این عملیات در غزه و تعداد کمی از آنها نیز در کرانه غربی وقوع یافته است. این راهبرد علیه گروه‌های مختلفی از جمله فتح، حماس و جهاد اسلامی با این ادعا که این گروه‌ها درگیر طرح‌ریزی و انجام عملیات علیه اسرائیل هستند، صورت می‌گیرد. اگرچه اسرائیل به جای کاربرد اصطلاح «اقدام‌های فراقضایی»^۱ ترجیح می‌دهد از اصطلاح «کشتار هدفمند» و «اقدامات پیشگیرانه»^۲ استفاده کند، مقامات اسرائیل تأیید کرده‌اند که این کشتارها سیاست عمدی اسرائیل است که به دستور آن صورت می‌گیرد. از این رو از زمانی که توسل اسرائیل به این سیاست اعلام شد، رژیم حقوقی حاکم بر این گونه عملیات به شدت مورد بحث بوده و همچنان اهمیت خود را به مثابه مسئله حقوقی چالش‌برانگیز حفظ کرده است.

دیوان عالی اسرائیل در سال ۲۰۰۶، تصمیم خود را بر این فرضیه قرار می‌دهد که این راهبرد در زمینه یک درگیری مسلحانه بین‌المللی وقوع می‌یابد و بنابراین حقوق مخاطمات مسلحانه بر آن قابل اعمال است. با این حال، جنبه‌های مختلفی از حقوق بشر را که به این مسئله مربوط می‌شود، معرفی می‌کند. این مسئله، پرسش‌هایی را در خصوص حقوق مخاطمات مسلحانه، حقوق اشغال^۳ و حقوق بشر و رابطه بین این رژیم‌های حقوقی ایجاد می‌کند. دیوان، در خصوص مسئله مربوط به حقوق قابل اعمال بر اجرای این سیاست، پاسخ رضایت‌بخشی را ارائه نمی‌دهد. بنابراین کاملاً آشکار است که ارزیابی حقوقی کشتار هدفمند اسرائیل علیه مظنونان فلسطینی، پیچیده‌تر از موارد دیگر است. از این رو مسئله تعیین‌کننده در مورد موضوع مورد بحث این است که کدام رژیم حقوقی دقیقاً بر سیاست کشتار هدفمند اسرائیل حاکم است؟ برای پاسخگویی به این پرسش اصلی ابتدا باید وضعیت حقوقی قلمرو فلسطین تبیین شود، اینکه مطابق قواعد حقوق بین‌الملل چگونه می‌توان وضعیت بین‌المللی این سرزمین را تبیین کرد؟ آیا نوار غزه را باید منطقه‌ای تحت اشغال دانست یا آنکه این استدلال را پذیرفت

1. extrajudicial executions
2. preventive actions
3. Occupation law

که با خروج نیروهای اسرائیلی در سال ۲۰۰۵ از غزه، اشغال نظامی آن از سوی دولت اسرائیل پایان پذیرفته است؟ در خصوص کرانه باختری وضعیت چگونه است؟ پاسخ به این پرسش‌ها اثر تعیین‌کننده‌ای در زمینه تعیین حقوق حاکم بر عملیات کشتار هدفمند اسرائیل در سرزمین فلسطین و به‌ویژه نوار غزه دارد. مقاله حاضر با کلیه نگاه‌های حقوقی از جمله از داخل رژیم اسرائیل (با بررسی آرای دیوان عالی اسرائیل) این موضوع را به‌گونه‌ای علمی بررسی و تئوری حقوقی ارائه کرده است.

وضعیت حقوقی سرزمین فلسطین در حقوق بین‌الملل

برای بررسی رژیم حقوقی قابل اعمال در خصوص سیاست کشتار هدفمند اسرائیل، ابتدا باید وضعیت حقوقی سرزمین فلسطین مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. با نظر به وضعیت کنونی، که آرمان مردم فلسطین با تحولات صورت گرفته در عرصه بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات بر سر راه دولت بودن فلسطین، با الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و همچنین شناسایی فلسطین به‌عنوان «دولت» از سوی ۱۳۵ کشور تا حدی محقق شده است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳)، به بررسی وضعیت حقوقی کرانه باختری و نوار غزه می‌پردازیم.

۱. وضعیت حقوقی کرانه غربی

ماده ۴۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه مقرر می‌دارد: «یک قلمرو زمانی که در واقع تحت اختیار ارتش دشمن قرار می‌گیرد، به‌عنوان اشغال شده در نظر گرفته می‌شود»^۱. بنابراین، فرضیه اصلی این است که قدرت اشغالگر «کنترل مؤثر»^۲ را بر قلمرو تحت اشغال اعمال می‌کند و هیچ قدرت مستقل دیگری جز قدرت اشغالگر وجود ندارد.^۳ وجود کنترل مؤثر، براساس توانایی واقعی قدرت اشغالگر برای پذیرش مسئولیت‌هایی که به آن مربوط می‌شود، و نه تمایل خود آن برای انجام آن، سنجیده می‌شود^۴ (United Nation Human Rights Commission, 2001: para 4). با این حال، دیدگاه بسیاری از مفسران این است که موافقت‌نامه‌های اسلو و توافقنامه‌های بعدی بین اسرائیل و فلسطین، وضعیت برخی مناطق قلمروی اشغال شده را تغییر داده است

1. Laws and customs of war on land (hague, IV), Convention signed at The Hague October 18, 1907.

2. effective control

۳. با توجه به اینکه در معاهدات تصویب شده بعد از مقررات لاهه هیچ تعریف رسمی از اشغال صورت نگرفته است، تعریف ماده ۴۲ مقررات لاهه تعریف رسمی و پذیرفته شده از اشغال است.

۴. همچنین این موضع ICRC در مورد «منطقه امنیتی» اسرائیل در جنوب لبنان بود که در آن اسرائیل تنها حضور محدودی داشت که به سطح «کنترل مؤثر» نرسیده بود. ر.ک: See B'Tselem, *Israeli Violations against Lebanese Civilians*: 11

(kertzmer, 2005: 206). تحت این توافقنامه، کرانه غربی به سه منطقه مختلف تقسیم شده است: مناطق (A) که در آن مسائل مدنی و امنیتی در اختیار تشکیلات فلسطینی است؛ مناطق (B) که در آن کنترل امنیت تحت مسئولیت اسرائیل است، درحالی که مسائل مدنی تحت مسئولیت مقامات فلسطینی است؛ و مناطق (C) که در آن اسرائیل مسئولیت مسائل امنیتی را حفظ کرده، درحالی که مسئولیت مسائل مدنی میان اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین مشترک است (Weill, 2007: 23). درحالی که مناطق (C) و احتمالاً (B) همچنان بدون تغییر باقی مانده است، وضعیت مناطق (A) بحث برانگیز است. شایان ذکر است که پس از درگیری های مسلحانه در سپتامبر ۲۰۰۰ بین اسرائیل و فلسطین و به ویژه پس از مبارزات سپر دفاعی اسرائیل در آوریل ۲۰۰۲، ارتش اسرائیل کنترل بسیاری از مناطق (A) را بر عهده گرفت. بنابراین، اسرائیل کنترل مؤثر در تمام مناطق کرانه باختری را از سر گرفته است. همچنین این موضوع مهم است که در توافق اسلو فلسطینیان از حاکمیت خود بر کرانه باختری اعراض نکرده و در خصوص یک دوره انتقالی تا پایان اشغال موافقت کرده اند. تحولات بعد از توافقنامه اسلو یعنی طرح صلح نقشه راه، شناسایی دولت فلسطین توسط یونسکو، مجمع عمومی و دیوان بین المللی کیفری و همچنین رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در خصوص دیوار حائل، مؤید اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل است.

۲. وضعیت حقوقی نوار غزه

درحالی که کرانه باختری همچنان تحت اشغال است، اما وضعیت غزه روشن نیست. دولت ها و ارگان های سازمان ملل متحد بر این باورند تا زمانی که نوار غزه تحت کنترل اسرائیل قرار دارد، این سرزمین را باید منطقه ای تحت اشغال این رژیم دانست (ممتاز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۸). در مقابل، اسرائیل معتقد است که با عقب نشینی سربازانش از غزه در سپتامبر ۲۰۰۵، این سرزمین دیگر تحت اشغال نیست، بلکه آن را به عنوان «سرزمین متخاصم»^۱ توصیف می کند (Wilmschurst, 2012: 223). طرح خروج نیروهای اسرائیلی از غزه، به طور خاص پیش بینی کرد که پس از اتمام فرایند خروج نیروها، دیگر هیچ مبنایی برای ادعای اینکه نوار غزه هنوز قلمرو اشغال شده است، وجود نخواهد داشت (Wilmschurst, 2012: 223). با این حال، ارزیابی دقیق باید براساس وقایع و حقایق موجود، بررسی شود. از این رو وضعیت غزه با توجه به حضور فیزیکی سربازان در غزه و ادامه کنترل مؤثر قدرت اشغالگر بررسی شود. حضور نیروهای نظامی در قلمرو اشغالی، شرط کنترل مؤثر نیست (Melzer, 2009: 158). این اصل توسط دادگاه نورنبرگ در ایالات متحده آمریکا در مقابل ویلهلم لیست و دیگران تأیید

1. Hostile territory

شد. دادگاه در این پرونده در مورد اعمال رژیم حقوقی اشغال، مقرر می‌دارد که «توانایی کنترل بر سرزمین اشغالی برای تشخیص وضعیت اشغال تعیین‌کننده است» (Melzer, 2009: 158). اسرائیل نه تنها توانایی استفاده از چنین قدرتی را حفظ کرده است، بلکه همچنان به طور فعالانه به چنین اقتداری ادامه می‌دهد.

کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد در خصوص نقض‌های حقوق بشری و بشردوستانه در فلسطین در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۴ با اتخاذ رویکرد مشابه دادگاه نورنبرگ، مقرر داشته‌اند که «حقوق بین‌الملل حضور مستمر نیروهای اشغالگر در تمامی مناطق یک سرزمین را برای تعیین اشغالی بودن یک قلمرو ضروری نمی‌داند» (goldstone Human rights Commission, para 12) (report, 2009; para 276-277). بنابراین با توجه به کنترل مرزها، قلمرو دریایی و هوایی غزه از سوی اسرائیل (Human rights council, 2008: para 11) به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که اسرائیل همچنان قدرت اشغالگر در نوار غزه محسوب می‌شود.^۱ با این حال، اسرائیل تنها قدرتی نیست که به نوعی اعمال اقتدار می‌کند و کنترل در نوار غزه را دست داشته باشد، از ژوئن ۲۰۰۷، حماس نیز در کنار اسرائیل اعمال اقتدار می‌کند (Cuyckens, 2016: 285). بدین ترتیب، حداقل نوعی کنترل همزمان یا متقارن بین اسرائیل و حماس وجود دارد. بنابراین نمی‌توان گفت اسرائیل در نوار غزه همچنان قدرت اشغالگر است (Bell & Shef, 2010: 274). این موضع توسط دیوان عالی اسرائیل در پرونده البسیونی درباره کاهش میزان سوخت به نوار غزه تأیید شده است.^۲ نکته مهم دیگر این است که براساس قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی، مساحت نوار غزه اختصاص یافته به فلسطین حدود سه برابر مساحت فعلی است. در واقع اسرائیل تنها از بخش کوچکی از نوار غزه عقب‌نشینی کرده است و حماس تنها بر این بخش از نوار غزه اعمال حاکمیت می‌کند.

در همین زمینه ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که رابطه میان حماس و تشکیلات خودگردان فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل چیست؟ این خود بحث مستقل دیگری است و از حوصله مقاله حاضر خارج است. اما به اختصار می‌توان گفت حماس در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ برای اولین بار در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین مشارکت می‌کند و برنده می‌شود.

1. See, e.g., U.N. Human Rights Council, *Human Rights Situation in Palestine and Other Occupied Arab Territories*, U.N. Doc. A/HRC/7/17 (Jan. 21, 2008), HUMAN RIGHTS WATCH, Sept. 19, 2007, available at <http://hrw.org/english/docs/2007/09/20/isrlpal6920.htm>, The World Factbook (Sept. 24, 2009), available at <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/gz.html>

۲. دیوان در این رأی اظهار می‌دارد: «از سپتامبر ۲۰۰۵، اسرائیل کنترل بیشتری بر آنچه در نوار غزه اتفاق می‌افتد، ندارد. حکومت نظامی که در گذشته در این قلمرو اعمال شد، با تصمیم دولت به پایان رسید، و سربازان اسرائیلی به طور دائم در سرزمین مستقر نمی‌شوند و مسئولیت وقوع آن را ندارند». در این خصوص ر.ک:

Israeli High Court of Justice, Jaber Al-Bassiouni Ahmed and Others v. Prime Ministers and Minister of defence, Case no. 9132/07, 27 January 2008, para. 12.

بنابراین حماس این اقتدار کنونی خود را به زور و با ابزار غیرقانونی به دست نیاورده است، بلکه از طریق انتخابات و به شیوه و فرایندی دموکراتیک، مردم فلسطین، حماس را انتخاب کرده‌اند. از این رو حماس به شیوه‌ای قانونی و دموکراتیک برای شورای قانونگذاری فلسطین انتخاب شده است. همچنین، این پروسه انتخابات تحت نظارت ناظران بین‌المللی توسط اتحادیه اروپا صورت گرفت. البته اینکه دولت واقعی برای مردم فلسطین چه می‌تواند باشد، بحث دیگری است که چندان روشن نیست (Kassem, 2012: 136).

به عبارت دیگر، هر چند تشکیلات خودگردان فلسطین برای تشکیل دولت فلسطین به همین بخش کوچک غزه رضایت داده‌اند، اما اگر حماس براساس قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی خواستار کسب اراضی اشغال شده باشد، وضعیت متفاوت خواهد بود. همین ادعا در خصوص کرانه باختری نیز می‌تواند وجود داشته باشد. مساحت کرانه باختری اختصاص داده شده به فلسطین نیز در قطعنامه ۱۸۱ بیشتر از مساحت کرانه باختری فعلی بوده و بخش شایان توجه آن در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ به اشغال اسرائیل در آمده است. در این زمینه این سؤال مطرح می‌شود که آیا حماس نماینده واقعی مردم فلسطین است یا تشکیلات خودگردان به رهبری محمود عباس؟ پاسخ به این پرسش نیازمند درک صحیح حقوق اساسی و تحولات سیاسی درون حاکمیتی فلسطین است و به تحقیق مستقلی نیاز دارد.

چارچوب هنجاری حاکم بر کشتار هدفمند اسرائیل در فلسطین

در نوشتار حاضر مطابق با تقسیم‌بندی کلاسیک چارچوب هنجاری، به حقوق توسل به زور، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه (فلک، ۱۳۹۰: ۵۸)، اساساً دو حوزه حقوق بین‌الملل در زمینه سیاست کشتار هدفمند یعنی رژیم حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قابلیت اعمال آنها بر کشتار هدفمند اسرائیل بررسی می‌شود.

۱. قابلیت اعمال رژیم حقوق بین‌الملل بشردوستانه

به گفته سازمان عفو بین‌الملل «در شرایط عادی، پارادایم اجرای قانون که برگرفته از استانداردهای حقوق بشر است بر اقدامات قدرت اشغالگر در حفظ نظم در قلمرو اشغالی حاکم است» (Amnesty International, 2009: 6). با وجود این، اسرائیل از سال ۲۰۰۱ مبنای قانونی برای عملیات نیروهای خود در سرزمین فلسطین را از پارادایم اجرای قانون به «درگیری مسلحانه» تغییر داده است (Bisharat, 2009: 46).

برخی از اقدامات اسرائیل در سرکوب «انتفاضه الأقصى» کاملاً از پارادایم اجرای قانون متفاوت بود. واضح‌ترین این شیوه، عملیات «کشتار هدفمند» بود که در آن اسرائیل بدون تلاش برای

دستگیری مظنونان را هدف قرار می‌داد (Steven, 2003: 117). در طول انتفاضه دوم، میزان این نوع عملیات به شدت افزایش یافت (Melman, 2009: 15). فقدان تلاش اسرائیل برای دستگیری به جای کشتن کاملاً مشهود بوده است. در سال ۲۰۰۲، یک بمبافکن اسرائیلی F-16 با یک بمب یک‌تنی یک ساختمان آپارتمانی در غزه را بمباران کرد. طی این حمله، صلاح شحاده رهبر نظامی حماس و چهارده غیرنظامی به قتل رسیدند (Margalit, 2012: 149). اسرائیل همچنین در سرکوب مبارزان، با خشونت زیاد از ابزارهایی از جمله هلی‌کوپتر، تانک‌ها و هواپیماهای F-16، که کاملاً با مدل اجرای قانون مطابق نبود، استفاده کرده است (Bisharat, 2009: 50).

بحث رژیم حقوقی قابل اعمال بر اقدامات نیروهای اسرائیل در سرزمین فلسطین، در سال ۲۰۰۶ در دیوان عالی اسرائیل در قضیه سیاست «کشتار هدفمند» بررسی شد. دیوان در این رأی، مقرر می‌دارد «بین اسرائیل و سازمان‌های مختلف فعال در منطقه، وضعیت مداوم از درگیری‌های مسلحانه از زمان انتفاضه اول وجود داشته است (High Court of Justice, 2005: para 16). بنابراین، دیوان این فرض اساسی را مطرح می‌کند که زمینه درگیری‌ها در فلسطین، یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است.^۱ به نظر می‌رسد ناظران بی‌طرف، همانند عفو بین‌الملل، دیدگاه اسرائیل را مبنی بر اینکه حداقل برخی از عملیات نظامی در فلسطین براساس پارادایم «درگیری مسلحانه» مورد قضاوت قرار می‌گیرند، پذیرفته‌اند (Amnesty International, 2009: para 7).

با توجه به مباحث ذکر شده، برخی نویسندگان بر این عقیده‌اند که کاربرد حقوق اشغال، کاربرد موازی پارادایم جنگ را به عملیات نظامی که در خصوص وضعیت اشغال رخ می‌دهد، مستثنا نمی‌کند. براساس این استدلال، در ارزیابی اقدامات اشغالگرانه، باید اقدامات خصمانه با هدف ایجاد و حفظ کنترل نظامی بر قلمرو اشغالی (پارادایم جنگ) و اقدامات اداری طراحی شده برای حفظ امنیت عمومی (پارادایم اجرای قانون) جدی گرفته شود. دیدگاه غالب در میان کارشناسان شرکت‌کننده در جلسه کارشناسان آکادمی حقوق بشردوستانه بین‌المللی (آکادمی ژنو) در سال ۲۰۰۵ در مورد «حق حیات در درگیری‌های مسلحانه» این بود که توسل به نیروهای اشغالگر برای حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت خود، باید توسط قواعد حقوق بشر باشد، مگر اینکه وضعیت به ازسرگیری مخاصمات بین‌المللی منجر شود یا شیوه‌ای دیگر از مخاصمات که متمایز از مخاصمات اصلی بین‌المللی و احتمالاً با ماهیت غیر بین‌المللی است، شروع شود (ICRC, 2006: 22).

۱. دادگاه عالی همچنین دریافت که در مواردی که قانون حقوق بین‌الملل بشردوستانه شکاف‌ها را از بین برد، این شکاف‌ها می‌تواند با اشاره به قانون بین‌المللی حقوق بشر باشد. برای توضیح بیشتر به قسمت پایانی این مقاله رجوع شود.

۱.۱. وجود وضعیت درگیری مسلحانه در فلسطین

براساس رأی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق «یک درگیری مسلحانه زمانی که استفاده از نیروی مسلح بین دولت‌ها یا خشونت مسلحانه طولانی میان مقامات دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا بین گروه‌های مزبور در درون یک دولت اتفاق افتد، وجود دارد» (ICTY, Tadic case, 1995: para:70). حقوق بین‌الملل بشردوستانه از آغاز چنین درگیری‌های مسلحانه‌ای اعمال می‌شود. براساس ارزیابی بسیاری از نویسندگان و نظر دیوان عالی اسرائیل در مورد کشتار هدفمند و همچنین قضاوت دیوان در قضیه بیسونی علیه نخست‌وزیر (High Court of Justice, 2008: para 12. of) آیا، وضعیت در سرزمین فلسطین در غزه می‌تواند وضعیت مخاصمه مسلحانه باشد؟ آیا براساس استدلال ارائه‌شده توسط دیوان عالی اسرائیل در قضاوت‌های خود در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، می‌توان به این نتیجه رسید؟ پاسخ به این پرسش تأثیر تعیین‌کننده‌ای در زمینه حقوق حاکم بر کشتار هدفمند اسرائیل در این قلمرو دارد.

۱.۱.۱. درگیری مسلحانه در جریان انتفاضه دوم (سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۰)

بیشترین عملیات کشتار هدفمند اسرائیل در جریان انتفاضه دوم به‌وقوع پیوسته است. از جمله آنها، کشتن هدفمند ابوعلی مصطفی^۱، صلاح محمد شحاده در جولای ۲۰۰۲، احمد یاسین^۲، نايف ابو شارج^۳ فرمانده محلی القاعده در نابلس است. در آغاز انتفاضه دوم، مقامات اسرائیلی در خصوص وضعیت حقوقی کرانه غربی و نوار غزه مقرر می‌دارند: «خشونت مسلحانه طولانی بین ارتش اسرائیل و گروه سازماندهی‌شده فلسطینی»، توصیف کلاسیک درگیری مسلحانه، بین یک بازیگر دولتی و غیردولتی است. در این زمینه، تصمیم دیوان عالی اسرائیل در مورد کشتار هدفمند، از چندین واقعیت پشتیبانی می‌کند؛ اولاً، مقامات اسرائیلی پس از سپتامبر ۲۰۰۰ اعلام کردند که میزان و گستردگی این درگیری‌ها، به‌عنوان «درگیری مسلحانه» تلقی می‌شود (Oxford Public Interest Lawyers, 2004: para 115); ثانیاً، ابزارها و وسایلی که توسط فلسطینی‌ها استفاده می‌شود؛ ثالثاً، بمب‌گذاری‌های انتحاری شاهدهی برای حمایت از این دیدگاه است که درگیری فعلی یک «درگیری مسلحانه» است (Oxford Public Interest Lawyers, 2004: para 115). به‌طور کلی، حداقل به‌زعم برخی نویسندگان در برخی مراحل انتفاضه دوم، خشونت به آستانه مورد نیاز برای یک وضعیت درگیری مسلحانه رسیده است (Kretzmer, 2005: 210; ben-naftali, 2004: 554).

از سوی دیگر، دلایل زیادی وجود دارد که وضعیت فعلی به‌عنوان یک درگیری مسلحانه

1. Abu Ali Mustafa
2. Ahmed Ismail Yassin
3. Naif Abu sharah

نباشد. درگیری‌های مسلحانه در طول دوره نسبتاً آرام بین انتفاضه اول و دوم ادامه داشته است. بی‌شک درگیری‌هایی در آن دوره بوده، اما این حملات به‌سختی می‌تواند به حد درگیری مسلحانه برسد (Otto, 2012: 514). در مورد انتفاضه دوم نیز، کمیسیون تحقیق حقوق بشر سازمان ملل متحد، در خصوص ماهیت طولانی خشونت، شک داشته است. کمیسیون «تیراندازی سربازان و مهاجران در جاده‌های منجر به شهرک‌سازی توسط افراد مسلح غیرقانونی نمی‌تواند بخشی از یک خشونت مسلحانه طولانی‌مدت گروه‌های مسلحانه سازمان یافته باشد» (Commission on Human Right, 2001: para 41)، سپس استدلال می‌شود که خشونت مقاومت نظامی علیه اشغال اسرائیل در سطح پایین و پراکنده است و به‌طور گسترده‌ای، سازمان‌یافته نیست.

با توجه به استدلالات مطرح‌شده، حمایت از این دیدگاه که سطح خشونت در این درگیری، حداقل در برخی از مراحل انتفاضه، به آستانه مورد نیاز برای درگیری مسلحانه نمی‌رسد، دشوار است. این وضعیت نمی‌تواند به‌عنوان یکی از شورش‌ها، اعمال خشونت‌آمیز و پراکنده باشد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد، حداقل این درگیری‌ها در برخی از مراحل انتفاضه به آستانه یک درگیری مسلحانه می‌رسد. گزارش کمیسیون تحقیق نیز در این خصوص واضح نیست و در گزارش خود وجود درگیری مسلحانه را نیز مفروض می‌داند.

۱.۱.۲. درگیری‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و درگیری‌های سال ۲۰۱۴

در خصوص دیگر درگیری‌ها در غزه که در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد و ادامه ناگوار آن تا ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۹ و به‌ویژه در مورد جنگ ۵۱ روزه غزه که در تابستان سال ۲۰۱۴ به‌وقوع پیوست، ادعا شده است که وضعیت فراتر از وضعیت اشغال آرام است و سطح خشونت وجود درگیری مسلحانه را نشان می‌دهد. در این برهه زمانی نیز کشتار هدفمند در قلمروهای اشغالی به‌ویژه در غزه به‌شدت در حال اجرا بوده است؛ از جمله می‌توان به کشتن هدفمند؛ نیزار رایان^۱ در ۱ ژانویه ۲۰۰۹، کشتن هدفمند زوحر القیسی^۲، دبیر کل کمیته‌های مقاومت مردم در ۹ مارس ۲۰۱۲ در غزه، کشتن احمد جبار^۳ توسط هواپیمای بدون سرنشین اسرائیلی در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲ و کشتن هدفمند راند الطار با حمله هوایی اسرائیل به رفح در ۲۱ اوت ۲۰۱۴ اشاره کرد. رویه دیوان عالی اسرائیل، در پرونده Ajuri روشن می‌سازد که پیش از اجرای طرح خروج سربازان در آگوست ۲۰۰۵، اسرائیل بر این باور بود که غزه قلمرو اشغال‌شده توسط اسرائیل است (High Court of Justice, 2002: para 22)، اما با تثبیت قدرت حماس در غزه در سال ۲۰۰۷،

1. Nizar Rayan
2. Zuhir al-Qaisi
3. Ahmed Jabari

اسرائیل غزه را «قلمرو متخاصم» نامید (Wilmshurst, 2012: 21). در دسامبر ۲۰۰۸، اسرائیل پس از ۱۸ ماه محاصره نوار غزه به این منطقه حمله کرد؛ محاصره‌ای که در آن سوخت، مواد غذایی و دارویی از غیرنظامیان و اهالی غزه دریغ شد و در ۲۹ دسامبر حمله هوایی و دریایی گسترده به این مناطق آغاز شد (اخوان راد و چهل تنی، ۱۳۸۸: ۱). طی این حملات ۳۰۰۰ نفر مجروح و ۱۰۰۰ نفر کشته شدند (A/HRC/12/48, 2009: para 74). در نهایت با قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت آتش‌بس اعلام شد. در همین زمینه درگیری اسرائیل و غزه در سال ۲۰۱۴ میلادی نیز میان اسرائیل و نیروهای جهادی نوار غزه به رهبری حماس وقوع یافت. در گزارش گلدستون آمده است که جنگ ۵۱ روزه غزه و اشغال طولانی مدت کرانه باختری، روشن می‌سازد که طبق کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، نقض آتش‌بس، حمله به غیرنظامیان، مراکز و خودروهای امدادی و همچنین بمباران کور و مناطق غیرنظامی از مصداق‌های احتمالی ارتکاب جنایات جنگی توسط رژیم صهیونیستی است که بیانگر شدت و آستانه خشونت و درگیری بوده است (goldestone report, 2009: para 53-58). با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۴ فلسطین به عضویت رسمی کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ درآمد است^۱، در گزارش مذکور به برخی نقض‌های قواعد این اسناد در جنگ ۵۱ روزه از سوی حماس نیز اشاره شده و آنها را به رعایت این قواعد الزام داشته است. از این رو این گزارش، هر دو طرف درگیری را به رعایت قواعد و مقررات بشردوستانه دعوت کرده است.

۲.۱. ماهیت درگیری‌ها

حال، سؤال اصلی در این خصوص این است که ماهیت درگیری‌های وقوع یافته در غزه چیست؟ این درگیری‌های در کدام دسته از مخاصمات طبقه‌بندی می‌شود؟ با در نظر گرفتن ماهیت دشوار این موضوع، بحث‌های کمی در مورد این درگیری‌ها وجود دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد^۲، مجمع عمومی^۳، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی حقوق بشری^۴ و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ^۵، تعیین نمی‌کند که آیا منازعه غزه چه ماهیتی دارد. بنابراین، تعیین

۱. در همین زمینه، شایان ذکر است که عضویت فلسطین در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ دستاورد بسیار مهمی برای فلسطین محسوب می‌شود. به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیرنظامیان، زیرا این کنوانسیون وظایف قدرت‌های اشغال را تشریح و اشغال سرزمین‌های فلسطینی را تصدیق می‌کند. همچنین ممنوعیت انتقال مجدد و اخراج جمعیت یا افراد و همچنین تخریب اموال را ممنوع می‌کند، مگر اینکه برای «عملیات نظامی ضروری» باشد.

2. Resolution 1860 (2009), adopted by the Security Council at its 6063rd meeting, on 8 January 2009.

3. Resolution adopted by the General Assembly, Tenth Emergency Special Session, 34th & 35th Meetings (UN Doc. A/ES-10/L.21/Rev.1)

4. Amnesty International, op. cit, p.80. Human Rights Watch, White Flag, p.51.

5. ICRC, News Release 08/250, and Gaza: civilians at risk as attacks continue, 31 December 2008.

نوع مخاصمه اغلب دشوار به نظر می‌رسد. گزارش پالمر^۱ در سال ۲۰۱۰ نیز یادآور می‌شود که ماهیت درگیری «نامعلوم» است (Palmer Report, 2011: para 72). برای تعیین یک وضعیت به‌عنوان درگیری مسلحانه با توجه به دو مسئله طرفین مخاصمه و قوای مسلحانه آنها می‌توان گفت که آیا خشونت مسلحانه در قلمروهای اشغالی معیارهای خاصی از درگیری مسلحانه داخلی یا بین‌المللی را دارد یا خیر. به نظر می‌رسد دو راه وجود دارد که مناقشه بین غزه و اسرائیل طبقه‌بندی شود که تحت هر طبقه‌بندی، رژیم حقوقی متفاوتی اعمال می‌شود.

۱.۲.۱. مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی

اینکه درگیری مسلحانه میان اسرائیل و گروه‌های مسلحانه فلسطینی یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است یا نه، به تحلیل وضعیت واقعی سرزمین فلسطین بستگی دارد. باید دید آیا خشونت مسلحانه طولانی‌مدت بین دولت و گروه‌های مسلحانه سازمان‌یافته (یا بین چنین گروه‌هایی در یک دولت مشخص) وجود دارد؟ در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین، محققان حقوقی در زمینه اینکه این درگیری‌ها بین‌المللی است یا غیربین‌المللی، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای از نویسندگان با تکیه بر دولت ندانستن فلسطین، بر این عقیده‌اند، این واقعیت که طرفین درگیری مسلحانه، «کشور» عضو محسوب نمی‌شوند، به‌تنهایی شاهدهی برای وجود درگیری غیربین‌المللی نیست (Otto, 2012: 517). با اینکه وضعیت بسیار شبیه به درگیری غیربین‌المللی است، پیش‌شرط‌های حقوقی چنین درگیری‌ای، تحت قواعد بین‌المللی، مثلاً وجود یک درگیری «که در قلمرو یکی از طرفین متعاهد» اتفاق می‌افتد، وجود ندارد. از این‌رو شروع یا گسترش درگیری در قلمرو تحت اشغال، به قیامی منجر می‌شود که ناشی از درگیری مسلحانه بین‌المللی اصلی است (مخاصمات منجر به اشغال فلسطین)، بی‌گمان با یک طرف درگیری متفاوت از طرف درگیری در مخاصمات اصلی است. در نتیجه، اگر وضعیت به درگیری مسلحانه منجر شود، می‌تواند تنها یک درگیری مسلحانه بین‌المللی باشد (Otto, 2012: 517). در مقابل، برخی نویسندگان، درگیری‌های بین اسرائیل و فلسطین را به‌عنوان درگیری مسلحانه غیربین‌المللی توصیف می‌کنند (Ben-Naftali / Michaeli, 2003: 256 ; 210-211; Ketzmer, 2005). این عده معتقدند، گروه‌های مسلحانه و اعضای آن تحت نام یک «دولت» عمل نمی‌کنند، از این‌رو مبارزه علیه آنها را به درگیری درون یک دولت تبدیل می‌کند. در چنین درگیری‌ای، اعضای فعال گروه‌های مسلح سازمان‌یافته باید به‌عنوان «جنگجو» در نظر گرفته شوند (Ketzmer, 2005: 208-209).

1. The Report of the Secretary-General's Panel of Inquiry Palmer Report on the 31 May 2010 Flotilla Incident (Palmer Report) (September 2011).

۱.۲.۲. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

نهادهای دولتی اسرائیل درگیری مسلحانه خود با فلسطین را «مخاصمه بین‌المللی» می‌دانند. دیوان عالی اسرائیل در رأی خود در خصوص سیاست کشتار هدفمند اسرائیل، دریافت که وضعیت در منطقه اشغال شده نه تنها درگیری مسلحانه، بلکه درگیری در سطح بین‌المللی است (High Court of Justice, 2005, para: 21) و به نظر کاسسه در حمایت از این دیدگاه پرداخت. پروفیسور کاسسه، بر این فرضیه عمل می‌کند که «حقوق قابل اعمال، بخشی از حقوق عرفی و قواعد معاهداتی مربوط به درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی است، به‌ویژه برای اشغالگری در قلمرو خارجی» (Cassese, 'Expert Opinion', before para 1.). در همین زمینه، بعضی نویسندگان نیز ادعا می‌کنند که این وضعیت بسیار شبیه به درگیری مسلحانه بین‌المللی است (Otto, 2012: 518). استدلال آنها بر این فرض استوار است که اسرائیل حداقل در منطقه غزه اشغالگری خود را متوقف کرده و اقتدار مؤثر در اختیار تشکیلات خودگردان فلسطین است؛ از این رو براساس حقوق معاهداتی، اسرائیل نمی‌تواند برای دستگیری افرادی که مظنون به برنامه‌ریزی و حمله‌اند، وارد منطقه شود (Artivle VIII para 9(b) of Gaza-Jericho Forces and Security Arrangements Agreement).

در مقابل، عده‌ای دیگر با تکیه بر دولت ندانستن فلسطین معتقدند، این توصیف آشکارا با تعریف مندرج در ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ مغایرت دارد. براساس این ماده، مخاصمه مسلحانه زمانی بین‌المللی است که بین دو یا چند دولت انجام گیرد، چراکه درگیری‌هایی که به اشغال کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ منجر شد، حداقل از طریق موافقت‌نامه‌های صلح بین اسرائیل، مصر و اردن به پایان رسیده است^۱، زیرا اردن تمام ادعای حاکمیت خود را در خصوص کرانه غربی پس گرفته و مصر هرگز چنین ادعایی را در مورد نوار غزه مطرح نکرده است. از این رو اینکه قواعد حقوق اشغال بر کرانه باختری و نوار غزه حاکم است، کاربرد این قانون به تنهایی به‌عنوان شواهدی برای وجود درگیری مسلحانه بین‌المللی به حساب نمی‌آید (Otto, 2012: 516). سپس استدلال می‌کنند، فلسطین در مورد تمام حملات انجام گرفته از سرزمین خود، مسئول نیست، چراکه تشکیلات خودگردان فلسطین تشکیل‌دهنده یک دولت نیست که چنین حملاتی قابل انتساب به آن باشد. بنابراین، حتی اگر فلسطین چنین کنترلی داشته باشد، این قابلیت انتساب به تنهایی به معنای درگیری مسلحانه بین‌المللی نیست.

1. Israel-Egypt Peace Treaty, signed in Washington, D.C. on March 26, 1979, reprinted in: 18 *ILM* (1979), p. 362; Israel-Jordan Treaty of Peace, signed at the Arava/ Araba Crossing Point, on October 26, 1994, in: 34 *ILM* (1994), p. 46.

۱. ۲. ۳. نتیجه ماهیت مخاصمه

با توجه به اختلاف نظر در خصوص ماهیت مناقشات میان اسرائیل و فلسطین، اولین مسئله قطعی در این زمینه این است که از زمان انتفاضه دوم درگیری‌های متعددی میان فلسطین و اسرائیل به وقوع پیوسته است که سطح خشونت و درگیری‌ها به وضوح بیانگر آستانه‌ای از درگیری‌های مسلحانه بوده است. اما در مورد ماهیت این درگیری‌ها، عوامل متعددی می‌توانند درگیری غزه و اسرائیل را به عنوان مخاصمه بین‌المللی تعریف کنند و نه مخاصمه غیر بین‌المللی؛ چراکه براساس ماده ۳ مشترک و پروتکل الحاقی دوم، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، بین یک دولت و گروه‌های مسلح مخالف یا دیگر گروه‌های مسلح سازمان یافته در قلمرو یکی از دول معظم متعاهد رخ می‌دهد. این در حالی است که درگیری میان اسرائیل و فلسطین با تحقق وضعیت دولت بودن فلسطین، درگیری بین دو دولت است.

نکته اساسی دیگر برای تأیید این نوع درگیری‌ها، محاصره دریایی غزه در سال ۲۰۰۸ است که می‌تواند ماهیت مخاصمات را به گونه مؤثری تحت تأثیر قرار دهد. قطعنامه ۳۳۴۱ (۱۹۷۴) مجمع عمومی در تعریف تجاوز در بند ۳ خود محاصره را از مصادیق اعمال تجاوزکارانه تلقی می‌کند. محاصره دریایی تنها در مخاصمات بین‌المللی امکان پذیر است (ممتاز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۶). در پرونده پرایز، دیوان عالی آمریکا، اذعان داشت «صدور اعلامیه بلوکید (محاصره دریایی) گویای شناسایی وجود وضعیت جنگی است». در واقع صدور اعلامیه بلوکید گویای شناسایی دفاکتو و نه دژوره شورشیان به عنوان متخاصم است. دیوان عالی بیان داشت که متخاصم لازم نیست حتما ماهیت دولتی داشته باشد و از این رو صدور اعلامیه محاصره دریایی به طور ضمنی گویای شناسایی ضمنی شورشیان به عنوان متخاصم است که موجب می‌شود تا مخاصمه داخلی به مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تبدیل شود (Prize Cases, 1863: 666). همچنین کمیته پالمر که در پی گزارش حقوق سازمان ملل ارائه شد، مقرر می‌دارد که «به طور سنتی، محاصره یا بلوکید دریایی در زمان مخاصمه مسلحانه بین‌المللی اعمال می‌شود، در حالی که نوع مخاصمه بین اسرائیل و گروه مسلح حماس که کنترل غزه را بر عهده دارد، محل اختلاف است. کمیته با مدنظر قرار دادن حقایق درمی‌یابد که وضعیت در غزه، وضعیت خاصی^۲ است. حماس کنترل سیاسی و اداری غزه را بر عهده داشته و بر حوادثی که در غزه

۱. در طی شکایت تاجران شمالی علیه نیروی دریایی آمریکا به دلیل توقیف کشتی‌هایشان توسط کشتی‌های جنگی آمریکا، خواهان ادعا می‌کرد، چون وضعیت جنگی بین طرفین وجود نداشته، از این رو مصادره کشتی‌ها را نمی‌توان غنیمت جنگی محسوب کرد، بلکه این عمل، دزدی دریایی محسوب می‌شود. رأی که دادگاه عالی آمریکا در این مورد صادر کرد، یک رأی تاریخی و رویه‌ساز شد. در این خصوص رک: Prize Cases, 67 U.S. 2 Black 635 635 (1862), U.S. Supreme Court.

2. Sui generis

اتفاق می‌افتد، کنترل دارد. کمیته، مناقشه غزه را به دلیل و در راستای هدف وضع بلوکید، بین‌المللی، لحاظ می‌کند...» (Palmer Rreport, para 73).

به‌طور کلی، در مورد کشتار هدف وقوع یافته در فلسطین، بیشتر موارد کشتار هدفمند در جریان انتفاضه دوم در سال‌ها و در جریان درگیری سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و در جریان جنگ ۵۱ روزه بوده که وضعیت درگیری مسلحانه وجود داشته است. بنابراین، با توجه به بین‌المللی بودن درگیری‌ها در این قلمرو، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بر کشتار هدفمند وقوع یافته حاکم است. با این حال، حقوق بشردوستانه تنها قواعدی نیست که بر این عملیات قابل اعمال است، بلکه در کنار آن استانداردهای حقوق بشر نیز قابلیت اعمال می‌یابد.

۲. قابلیت اعمال رژیم حقوق بشر در زمینه سیاست کشتار هدفمند اسرائیل

مباحث علمی غنی در خصوص تعامل بین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه وجود دارد. در رأی دیوان عالی اسرائیل در مورد کشتار هدفمند «قاضی باراک، به‌دنبال این دیدگاه غالب بود. وی اظهار می‌دارد «از آنجایی که در حقوق بشردوستانه خلأهایی وجود دارد، می‌توان آن را با حقوق بشر تکمیل کرد. بنابراین، واضح است که شرایطی وجود دارد که قواعد هر دو رژیم می‌توانند اعمال شوند (Keller & Forowicz, 2008: 196). از این رو در مورد رابطه بین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر، سه موقعیت ممکن وجود دارد: برخی حقوق ممکن است منحصرأ مربوط به حقوق بین‌المللی بشر باشد؛ برخی منحصرأ مربوط به حقوق بشر باشند و برخی از آنها ممکن است از هر دو این شاخه‌های حقوقی برخوردار باشند (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۲). بنابراین، تفکر جدید با تأکید بر اصل جهانشمولی حقوق بشر، از لزوم رعایت حقوق بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها حمایت می‌کند (Meron, 2017: 208).

در این زمینه، اسرائیل طرف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده و تحت آن دسته از قواعد حقوق بشر که بیانگر حقوق بین‌المللی عرفی است نیز می‌باشد. این قواعد حقوق بشری شامل حق زندگی، همان‌طور که در ماده ۶ میثاق درج شده و قوانین بین‌المللی عرفی است. درحالی‌که قابلیت اعمال میثاق بین‌المللی در قلمرو اسرائیل غیرقابل بحث و مسلم است، اسرائیل در سال ۱۹۹۸ موضع گرفت که به دلیل عدم صلاحیت در مورد افراد ساکن در این مناطق، «میثاق و معاهدات مشابه به‌طور مستقیم به وضعیت فعلی در سرزمین فلسطین اعمال نمی‌شود». این دیدگاه به شدت با نظر کمیته حقوق بشر مخالف بوده^۱ و دیوان بین‌المللی

۱. کمیته مقرر می‌دارد: «مقررات این میثاق به نفع جمعیت سرزمین فلسطین اعمال می‌شود و این اقدام در چارچوب مسئولیت دولت اسرائیل تحت اصول حقوق بین‌الملل عمومی قرار می‌گیرد».

دادگستری در نظر مشورتی دیوار، قابلیت اعمال میثاق بر این سرزمین را تأیید کرده است (ICJ, Wall advisory opinion, 2004: para 100)

این نتیجه نشان‌دهنده استدلال‌هایی در خصوص کاربرد سرزمینی و فراسرزمینی میثاق است. بنابراین، قواعد حقوق بشر بر کشتار هدفمند انجام‌گرفته توسط مقامات اسرائیلی صرف‌نظر از اینکه آنها در خاک اسرائیل، در سرزمین فلسطین یا در قلمرو خارجی وقوع یابد، قابل اعمال هستند.

۲.۱. کشتن هدفمند به عنوان یک عمل بازدارنده یا مجازات غیرقانونی

مجازات اعدام، تحت همه اسناد بین‌المللی، تنها مواردی است که مرگ یک فرد ممکن است قانونی باشد؛ در هر زمینه دیگری، قتل مجاز نیست. بنابراین، کشتار هدفمند، «خودسرانه» و در نتیجه تحت حقوق قراردادی و همچنین حقوق بین‌المللی عام غیرقانونی است. این به‌ویژه مربوط به کشتن‌هایی است که به دلایل عمل تلافی‌جویانه یا به‌عنوان مجازات کیفری اعمال می‌شوند (UN Doc. CCPR, 2003: para 15). کشتار هدفمند توسط نیروهای اسرائیلی نیز اغلب به‌عنوان اقدامات کیفری یا مجازات توجیه شده‌اند. این کشتارها پس از رسیدگی دادگاه، مطابق با الزاماتی که طبق قواعد حقوق بشر برای مجازات اعدام است، صورت نگرفته است. به این ترتیب، این کشتار باید تحت حقوق قراردادی و در عین حال تحت قوانین بین‌المللی عرفی به‌عنوان محرومیت خودسرانه حق حیات محسوب شود.

۲.۲. کشتن هدفمند به عنوان اقدام پیشگیرانه

اسرائیل کشتارهای هدفمند خود را اقدام پیشگیرانه می‌خواند. چنین کشتاری اغلب می‌تواند مطابق با حق حیات باشد، اما تنها در چارچوب محدودیت‌های مضیق. ممکن است زور، برای مقابله با تهدیدهای فوری استفاده شود و در این زمینه، از مفهوم کلاسیک فوریت استفاده می‌شود. کشتن پیشگیرانه تنها ممکن است در صورت تحقق یک تهدید فوری توسط فرد مورد هدف که در همان دم قصد ارتکاب حمله را دارد، صورت گیرد. با این حال، استفاده از زور (حتی در چنین شرایطی) مستلزم رعایت معیار تناسب است. همچنین، استفاده از زور باید ضروری باشد، به این معنا که باید کمتر صدمه‌زننده‌ترین وسیله باشد که قادر به پاسخگویی به تهدید باشد. از طرف دیگر، پیش از کشتن پیشگیرانه، تمام اقدامات کمتر صدمه‌زننده از جمله دستگیری فردی که مظنون به حمله است، باید به‌کار گرفته شود. همین فاصله (مربوط به زمان و مکان اقدام پیشگیرانه) بین فرد مورد هدف و قربانیان احتمالی آن است که بیشتر موارد کشتن‌های پیشگیرانه توسط نیروهای اسرائیلی را غیرقانونی می‌سازد. اقدام اسرائیل تنها زمانی قانونی است که دستگیری فرد مظنون امکان‌پذیر نباشد، با این حال این ملاحظات در بسیاری

از موارد گزارش شده از کشتار هدفمند مورد توجه قرار نگرفته است (UN Doc CCPR, 2003: para 15). مشکل دیگر در خصوص برخی کشتارهای هدفمند توسط نیروهای اسرائیلی، «صدمات جانبی» است. صدمات جانبی هرگز تحت حقوق بشر توجیه نمی‌شود. چنین تأسیسی تنها در چارچوب درگیری مسلحانه وجود دارد. بدین ترتیب، هر زمان که یک فرد می‌تواند به لحاظ قانونی به‌طور پیشگیرانه تحت استانداردهای حقوق بشر مورد هدف قرار گیرد، آسیب عمدی یا حتی مرگ افراد بی‌گناه، کل عمل را غیرقانونی می‌سازد.

نتیجه گیری

وضعیت حقوقی فلسطین بسیار پیچیده است، بنابراین در بررسی رژیم حقوقی حاکم بر عملیات کشتار هدفمند، ضرورت استفاده از مدلی شامل عناصر حقوق اشغال نظامی، درگیری‌های مسلحانه و حقوق بین‌المللی بشر احساس می‌شود. اسرائیل قدرت مؤثر خود را در تمام نقاط کرانه غربی به اجرا درمی‌آورد، از این رو رژیم حقوق بشردوستانه در مبارزه با افراد مظنون در این منطقه به کار نمی‌رود. مورد غزه بسیار پیچیده است. اسرائیل پس از خروج نیروها در سال ۲۰۰۵ دیگر کنترل نظامی را در غزه اجرا نمی‌کند و تلاش آنها برای ورود به مناطق تحت کنترل دولت فلسطین برای دستگیری مظنونان همیشه با درگیری نظامی بین سربازان اسرائیلی و فلسطینیان منجر می‌شود. پس از آنجا که اسرائیل تنها قدرتی نیست که به‌نوعی اعمال اقتدار و کنترل در نوار غزه را دست داشته باشد، چراکه از ژوئن ۲۰۰۷ حداقل نوعی کنترل همزمان یا متقارن بین اسرائیل و حماس وجود دارد، نمی‌توان گفت اسرائیل در نوار غزه همچنان قدرت اشغالگر است. البته اگر قطعنامه ۱۸۱ را ملاک تعیین سرزمین فلسطین بدانیم، هم‌اکنون بخش‌هایی از نوار غزه اشغالی است. در مورد کشتار هدف وقوع یافته در فلسطین، بیشتر موارد کشتار هدفمند در جریان انتفاضه دوم و در جریان درگیری سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ و در جریان جنگ ۵۱ روزه بوده که وضعیت درگیری مسلحانه وجود داشته است. بدین ترتیب، رویارویی اسرائیل با نوار غزه، بنا به دولت بودن فلسطین و شروع محاصره دریایی غزه به‌عنوان نوعی اقدام تجاوزکارانه، یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی است. بنابراین در نوار غزه، با توجه به وجود وضعیت مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی بر کشتار هدفمند وقوع یافته حاکم است و طرفین مخاصمه متعهد به رعایت حقوق بشردوستانه‌اند. البته، حتی در شرایط مخاصمه مسلحانه نیز اسرائیل نمی‌تواند آزادانه همه افراد مظنون به حمله را هدف قرار دهد. در این شرایط که قواعد حقوق بشردوستانه به‌عنوان قواعد ویژه قابلیت اعمال می‌یابد، اصل تفکیک، تناسب و ضرورت نظامی به‌عنوان سه پایه قوی این رژیم حقوقی، باید در درگیری‌ها مورد

احترام و رعایت قرار گیرد. اما در وضعیت غیرجنگی مانند کرانه باختری، برای اجرای عملیات کشتار هدفمند باید شواهد روشن و قانع‌کننده‌ای از دخالت فعال این شخص در طراحی و برنامه‌ریزی و انجام حمله ارائه دهند، آنها همچنین باید مدرکی معتبر داشته باشند که این فرد خطر واقعی و مشخصی برای زندگی دیگران ایجاد می‌کند که بدون حمله به او در زمانی که وی حمله می‌کند، از بین نمی‌رود.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. فلک، دیترا (۱۳۹۱)، *حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه*، ترجمه قاسم زمانی و نادر ساعد، چ دوم، تهران: شهر دانش.
۲. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و بشردوستانه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب) مقالات

۳. اخوان فرد، مسعود؛ چهل‌تنی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «جنگ غزه و عملکرد نهادهای بین‌المللی»، *فصلنامه حقوقی گواه*، سال چهاردهم.
۴. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، ش ۷.
۵. سیاه رستمی، هاجر (۱۳۸۹)، «حقوق بشر سرزمین‌های اشغالی»، *دوفصلنامه مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۳۹.
۶. طباطبایی، احمد؛ محبی‌انجدانی، داوود (۱۳۹۳)، «حقوق بین‌الملل و تشکیل کشور مستقل فلسطینی»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱، ش ۱۱.
۷. لسانی، حسام‌الدین؛ منفرد، مهوش (۱۳۹۶)، «تأملی بر سیاست کشتار هدفمند از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۹، ش ۲.
۸. ممتاز، جمشید؛ علیزاده، مسعود؛ زرنشان، شهرام (۱۳۹۶)، «محاصره دریایی غزه از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۷۶.

A) Books

9. Melzer, Nils (2009), *Targeted Killing in International Law*, Oxford University press.
10. Meron, Theodor (2006), *the Humanization of Humanitarian Law*, Martinus Nijhoff Publishers, Vol. 3.
11. Otto, Roland (2012), *targeted killing and international law*, Springer Heidelberg Dordrecht London New York.

B) Articles

12. Bell, A, Shefi D (2010), "The mythical post-2005 Israeli occupation of the Gaza Strip". *Isr Aff* 16:268–296.
13. Ben- Naftali, Orna & Michaeli, Keren R (2003), "We Must Not Make a Scarecrow of the Law': A Legal Analysis of the Israeli Policy of Targeted Killings", *Cornell International Law Journal*, Vol. 36.
14. Bishart, George (2009), "Israel's Invasion of Gaza in International Law", *UC Hastings College of the Law*.
15. Blum, Gabriella and Heymann, Philip (2010), "Law and Policy of Targeted Killing", *Harvard National Security Journal*, Vol. 1—June 27.
16. Cullen, Anthony & Divac, Marko (2008), "Prosecutor v. Ramush Haradinaj et al.: The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia and the Threshold of Non-International Armed Conflict in International Humanitarian Law", *ASIL Insights*, Vol. 12, Issue 7.
17. Cuyckens, Hanne (2016). "Is Israel Still an Occupying Power in Gaza?" Springerlink.
18. Finkelstein, M (2003). "Legal perspective in the fight against terror—the Israeli experience" *IDF Law Review*.
19. Kassem, A. S (2012). Islamic Resistance Movement (Hamas): Performance Evaluation, *American International Journal of Contemporary Research*.
20. Keller & Forowicz (2008), "A Tightrope Walk between Legality and Legitimacy: An Analysis of the Israeli Supreme Court's Judgment on Targeted Killing", *Leiden Journal of International Law*, 21.
21. Keller, Helen and Forowicz, Magdalena, A, (2008). "Tightrope Walk Between Legality and Legitimacy: An Analysis of the Israeli Supreme Courts Judgment on Targeted Killing", *Leiden Journal of International Law*, pp. 185–221.
22. Kretzmer, David (2005), "Targeted Killing of Suspected Terrorists: Extra Judicial Executions or Legitimate Means of Defence?" *The European Journal of International Law*, Vol. 16, No.2.
23. Major J. A. Robbs (1988), "Low Intensity Conflict: A War by Any Other Name", *Subject Area National Military Strategy*.
24. Major J. A. Robbs (1988), "Low Intensity Conflict: A War by Any Other Name", *Subject area National Military Strategy*.

25. Margarit, Alon (2012), "Did LOAC Take the Lead? Reassessing Israel's Targeted Killing of Salah Shehadeh and the Subsequent Calls for Criminal Accountability", *Journal of Conflict & Security Law*.
26. Melman, Yossi (2009), "Targeted Killings: A Retro Fashion Very Much in Vogue", *Haaretz*, Mar. 15.
27. Scobbie, Iain (2004-5), "An Intimate Disengagement: Israel's Withdrawal from Gaza, the Law of Occupation and of Self-Determination", 11 *Y.B. Islamic and Mid. Eastern L.* 3, 20-22.
28. Steven, R. David (2003), "Policy of Targeted Killings", *Ethics & International Affairs* 17, No.1.
29. Thomas, J. Murphy (1984), "Sanctions and Enforcement of the Humanitarian Law of the Four Geneva Conventions of 1949 and Geneva Protocol I of 1977", 103 *MIL. L. REV.* 3, pp. 1 -12.
30. Weill, Sharon (2007), "The judicial arm of the occupation: the Israeli military courts in the occupied territories", *International Review on the Red Cross, ICRC*, Vol. 89, No. 866.
31. Wilmshurst, Elizabeth (2012), "International Law and the Classification of Conflicts", *Oxford Scholarly Authorities on International Law [OSAIL]*.

C) Documents

32. Amnesty International, The Conflict in Gaza: A Briefing on Applicable Law, Investigations, And Accountability, At 6 (2009), available at: <http://www.amnestyusa.org/pdf/gazabriefing.pdf>.
32. Antonio Cassese, "Expert Opinion on Whether Israel's Targeted Killings of Palestinian Terrorists is Consonant with International Humanitarian Law", (2003).
33. Balfour Declaration, (November 2, 1917).
34. B'tselem, The Gaza Strip: Israel's Control of the Airspace and Territorial Waters of the Gaza Strip, [air space and territorial waters.asp](http://www.b'tselem.org/air-space-and-territorial-waters.asp).
35. Commission on Human Rights, Question of the Violation of Human Rights in the Occupied Arab Territories, including Palestine, Report of the human rights inquiry commission, (E/CN.4/2001/121), (16 Mar. 2001).
36. Declaration of the Establishment of the State of Israel (May 14, 1948).
37. Hamdan v Rumsfeld, 548 U.S. 557 (2006) at p.6: "the [Geneva] Conventions do not apply because Hamdan was captured during the war with al Qaeda, which is not a Conventions signatory, and that conflict is distinct from the war with signatory Afghanistan."
38. HCJ 769/02 Pub. Comm. against Torture in Isr. v. Gov't of Isr. (PCATI) [Dec. 11, 2005].
39. HCJ 9132/07 jeber Al-Bassiouni v. Prime Minister and others, 9132/07, (accessed 6 April 2010).
40. Human Rights In Palestine And Other Occupied Arab Territories Report Of The United Nations Fact Finding Mission On The Gaza Conflict, A/Hrc/12/48, and

(23 September 2009).

41. ICRC Commentary on Convention (IV), 1958.
42. Israel-Egypt Peace Treaty, signed in Washington, D.C. on March 26, 1979.
43. Israel-PLO Interim Agreement on the West Bank and Gaza Strip (Treaty of Taba/“Oslo II”).
44. Laws And Customs of War on Land (Hague, IV), Convention signed at The Hague October 18, 1907, with annex of regulations.
45. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory.
46. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8 July 1996, ICJ Rep. (1996)
47. Montevideo Convention on the Rights and Duties of States, enacted: 1933-12-26, in force: 1934-1226.
48. Prize Cases, 67 U.S. 2 Black 635 635 (1862), U.S. Supreme Court.
49. Prosecutor v. Ramush Haradinaj, Idriz Balaj and Lahi Brahimaj, Judgement, April 3, 2008, Case No. IT-04-84-T.
50. Sharm El-Sheikh Fact Finding Committee, the Mitchell Report 24 (Apr. 30, 2001).
51. Tadic Appeal, supra note 110, para. 70. The definition was later incorporated in article 8(2) (f) of the Rome Statute.
52. The Report of the Secretary-General’s Panel of Inquiry Palmer Report on the 31 May 2010 Flotilla Incident (Palmer Report) (September 2011)
53. U.N. Doc. A/HRC/2/5 (Sept. 5, 2006).
54. U.S. v. Wilhelm List, et al. (Hostages Trial), 15 I.L.R. 646 (Nuremberg Military Tribunal, *quoted in* Palestinian Liberation Organization -Negotiations Affairs Department, *supra* note 39. (1948)
55. UN Doc. A/RES/3236 (1974)
56. UN Doc. A/519 (1947).